

## مروری بر کتاب گلوگاه های سلطه: معماری قدرت آمریکا در عصر جنگ اقتصادی

نویسنده مقاله: ترینه نگوین (Trinh Nguyen)

برگردان و بازنویسی: کیارش مهرانی

اسفند ۱۴۰۴

کتاب گلوگاه های سلطه: معماری قدرت آمریکا در عصر جنگ اقتصادی نوشته ادوارد فیشر (استاد روابط بین الملل دانشگاه کلمبیا و محقق و عضو سابق وزارت خارجه آمریکا و پنتاگون و خزانه داری آمریکا)، کاوشی هوشمندانه و به موقع ارائه می دهد درباره اینکه چگونه ایالات متحده از کنترل خود بر زیرساخت های اقتصادی کلیدی برای اعمال نفوذ ژئوپلیتیک استفاده می کند. فیشر که تجربه گسترده ای به عنوان مقام سابق وزارت خارجه و خزانه داری آمریکا در زمینه تنظیم تحریم ها دارد، به طور قانع کننده ای استدلال می کند که ایالات متحده باید از رویکرد واکنشی به سمت یک دکترین نظام مند برای استفاده استراتژیک از سلطه زیرساختی خود حرکت کند. در این کتاب شرح می دهد چگونه ایالات متحده قدرت بی سابقه ای برای مجازات اقتصادی دولت های رقیب به دست آورده و چگونه این قدرت را به کار برده است.

این کتاب به مواردی مانند تحریم های ایران در دهه ۲۰۰۰ می پردازد؛ زمانی که آمریکا با یک بسته تحریم های گسترده، صنعت نفت ایران را نشانه گرفت و تهران را مجبور به مذاکرات هسته ای کرد—تجربه ای که البته بعدها با خروج آمریکا از توافق نتایج متناقضی داشته است. هم چنین به تحریم های روسیه پس از تهاجم به اوکراین اشاره شده است، از جمله تحریم های شدید علیه شرکت های بزرگ انرژی، که به گفته نویسنده «با کم ترین هزینه اقتصادی برای آمریکا» فشار قابل توجهی به مسکو وارد کرد.

### نقاط گلوگاهی نامرئی در عصر مدرن

مفهوم محوری تحلیل فیشر، «نقاط گلوگاهی یا choke point» است که او آن ها را حوزه های غیرقابل جایگزین تعریف می کند که تحت سلطه یک دولت یا ائتلاف کوچک قرار دارند. برخلاف نقاط گلوگاهی سنتی ژئوپلیتیک که به مسیرهای فیزیکی اشاره داشتند، فیشر این مفهوم را به شبکه های ناملموس مانند سیستم های تسویه مالی (CHIPS)، پلتفرم پیام رسان سوئیفت، بیمه حمل و نقل دریایی و صادرات فناوری های کلیدی گسترش می دهد. این نقاط گلوگاهی نه تنها از نظر عملکردی ضروری اند، بلکه قدرت نامتقارنی دارند: می توان آن ها را بدون استفاده از زور بعنوان سلاح موثر استفاده کرد و پایبندی را بسیار فراتر از مرزهای آمریکا تحمیل نمود. نکته برجسته این است که این نقاط از برنامه ریزی متمرکز دولتی به وجود نیامده اند، بلکه نتیجه ناخواسته آزادسازی های اقتصادی پس از جنگ سرد، نوآوری بخش خصوصی و مقررات زدایی دولتی بوده اند— و بعدها دولت ها آن ها را به عنوان اهرم های کنترل استراتژیک شناسایی کردند.

فیشر کتاب را به صورت موضوعی حول حوزه های اصلی نقاط گلوگاهی (مالی بین الملل، تجارت دریایی و زنجیره های تأمین فناوری پیشرفته) سازمان دهی کرده و مفاهیم پیچیده ژئواکونومیک را بدون از دست دادن عمق تحلیلی، قابل فهم کرده است. هر مورد با ترکیب تاریخیچه تکامل و تحلیل سیاسی، سیر تحول قدرت اقتصادی آمریکا را از کاربردهای موردی اولیه تا استفاده هدفمندتر در دهه های اخیر نشان می دهد. او به جای نظریه پردازی انتزاعی، مطالعات موردی واقعی و روایت های پشت صحنه را ارائه می دهد که نشان می دهد تحریم ها چگونه طراحی، مورد بحث و اجرا می شوند. تجربه او در وزارت خارجه و خزانه داری، به همراه مصاحبه با مقامات ارشد، دسترسی نادری به محاسبات سیاسی، مهندسی حقوقی و اصطلاحات بوروکراتیک در سیاست گذاری تحریم های مدرن فراهم کرده است.

## نظریه وابستگی متقابل تسلیحاتی و اقتصادی

فیشمن استدلال‌های خود را در چارچوب بحث‌های علمی جاری درباره سلاح‌سازی وابستگی متقابل اقتصادی قرار می‌دهد. او با کارهای بنیادی هنری فارل و آبراهام نیومن هم‌راستا است که نشان می‌دهد شبکه‌های اقتصادی جهانی می‌توانند به ابزارهای اجبار تبدیل شوند.

فارل و نیومن بعنوان نظریه پردازان این حوزه تأکید می‌کنند که قدرت وابستگی مسلح از گره‌ها یا نقاط تنگ‌راه شبکه‌های زیر ناشی می‌شود:

۱- شبکه مالی جهانی (سوئیفت، دلار)

۲- اینترنت و زیرساخت‌های ارتباطی

۳- زنجیره‌های تأمین فناوری پیشرفته (نیم‌رسانا، انرژی، عناصر نادر خاکی)

کشوری که بر این گره‌ها کنترل دارد، می‌تواند دسترسی دیگران به منابع حیاتی را محدود کند و فشار سیاسی و اقتصادی اعمال نماید.

نظریه وابستگی تسلیحاتی (Weaponized Interdependence) نشان می‌دهد که وابستگی اقتصادی متقابل نه فقط یک فرصت همکاری، بلکه یک میدان جنگ برای قدرت است. دولت‌ها با کنترل گره‌های حیاتی شبکه می‌توانند قدرت جهانی خود را اعمال کنند، اما این قدرت محدود و آسیب‌پذیر است و نیازمند استراتژی هوشمندانه و همسو با متحدان است.

نظریه «وابستگی مسلح» دو شکل دارد:

۱. بازدارنده (Restrictive): هدف آن مهار رقیب است و با ابزارهایی مانند تحریم، محدودیت صادرات یا قطع دسترسی به شبکه‌ها انجام می‌شود، مانند تحریم‌های مالی علیه ایران یا روسیه.

۲. آفریننده (Generative): هدف افزایش نفوذ و قدرت از طریق وابسته کردن دیگران به شبکه‌ای است که خود کنترل می‌کند، مانند دلار به‌عنوان واحد تسویه جهانی یا فناوری‌های گوگل و AWS. Amazon Web Services (AWS) فقط یک شرکت خدمات ابری نیست؛ بلکه بخشی از زیرساخت قدرت شبکه‌ای آمریکا در اقتصاد دیجیتال جهانی است. بسیاری از دولت‌ها، بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ جهان داده‌ها و خدمات خود را بر بستر AWS اجرا می‌کنند؛ بنابراین به زیرساختی وابسته‌اند که تحت قوانین آمریکا فعالیت می‌کند.

به بیان ساده، یک نوع فشار می‌آورد و رقیب را محدود می‌کند، و نوع دیگر قدرت را از طریق ایجاد وابستگی گسترش می‌دهد. با این حال، فیشمن با تأکید بر نقش عاملیت و طراحی نهادی تفاوت ایجاد می‌کند. به نظر او، استراتژی نقاط گلوگاهی نه تنها باید شناسایی شود، بلکه باید از طریق دکترینی آگاهانه مدیریت گردد. او هشدار می‌دهد که بدون اصول روشن هدایت‌کننده، آمریکا خطر هدر دادن قدرتمندترین ابزارهای خود را دارد.

«نقاط گلوگاهی اغلب برای عموم نامرئی‌اند اما برای جریان‌های جهانی ضروری‌اند. [...] امکان اقدام نامتقارن می‌دهند و مقیاس‌پذیرند: تحریم‌ها می‌توانند کل اقتصاد را فلج کنند (مانند ایران) یا بقای یک شرکت را هدف قرار دهند (مانند هواوی).»

مطالعات موردی کتاب این استدلال را محکم می‌کنند. انزوای مالی ایران نشان می‌دهد چگونه تحریم‌های مبتنی بر نقاط گلوگاهی بانکی (به‌ویژه تسویه با دلار آمریکا و حساب‌های کارگزار) توانستند بدون اقدام نظامی سیستم‌های مالی آن را تحت فشار قرار دهند.

به همین ترتیب، آمریکا شرکت مخابراتی چینی ZTE را به دلیل نقض تحریم‌های ایران تحت دستور عدم همکاری قرار داد و تقریباً آن را از کسب‌وکار خارج کرد. کنترل‌های صادراتی بر هواوی نیز دنبال شد؛ نه برای انتقام، بلکه برای جلوگیری پیش‌دستانه از ظهور چین در زیرساخت 5G. این نمونه‌ها نشان می‌دهند نقاط گلوگاهی چگونه از ابزارهای واکنشی به ابزارهای پیشگیرانه انکار استراتژیک تبدیل شده‌اند.

سه ویژگی نقاط گلوگاهی در سراسر کتاب تکرار می‌شود: اول، اغلب نامرئی اما ضروری برای جریان‌های جهانی‌اند؛ دوم، امکان اقدام نامتقارن می‌دهند (آمریکا به دلیل جایگاه مرکزی در شبکه‌های مالی و فناوری می‌تواند به صورت یک‌جانبه عمل کند و تأثیر جهانی داشته باشد)؛ سوم، مقیاس‌پذیرند (تحریم‌ها می‌توانند کل اقتصاد یا فقط یک شرکت را هدف قرار دهند). فیشمن تأکید می‌کند این ابزارها زمانی مؤثرترند که با چارچوب‌های حقوقی قوی، هماهنگی چندجانبه و زیرساخت بوروکراتیک کارآمد پشتیبانی شوند.

با این حال، این قدرت بدون خطر نیست. فیشمن به مقاومت رو به رشد دیگر دولت‌ها اشاره می‌کند. وزیران خزانه‌داری مانند رابرت روبین و جک لو نگرانی خود را از اینکه استفاده بیش از حد می‌تواند نتیجه معکوس داشته و همان شبکه‌هایی که به آمریکا برتری می‌دهند را تضعیف کند، ابراز کرده‌اند. نویسنده همچنین ظهور اقدامات متقابل را ردیابی می‌کند: سیستم پرداخت بین‌مرزی چین (CIPS)، جایگزین‌های سوئیفت روسیه (SPFS) و تجارت مبتنی بر مبادله، و سازوکار INSTEX اروپا. هرچند این جایگزین‌ها هنوز محدودند، اما نشان‌دهنده شکاف‌های رو به رشد در نظم اقتصادی لیبرال پس از جنگ سرد هستند. او این تنش را با مفهوم «سه‌گانه ژئواکونومیک» توصیف می‌کند: هیچ کشوری نمی‌تواند همزمان وابستگی عمیق اقتصادی، امنیت اقتصادی ملی و رقابت ژئوپلیتیکی را حفظ کند.

## آینده قدرت

روایت فیشمن در وضوح و دسترسی‌پذیری برجسته است و تحلیل دقیق را با روایت‌های جذاب از درون سیستم و بینش‌های سیاستی ترکیب می‌کند. سبک او مستقیم و فوری است و موضوعات پیچیده را برای دانشجویان، سیاست‌گذاران و خوانندگان عمومی قابل‌درک می‌سازد. کتاب نه تنها مفاهیم را ترسیم می‌کند، بلکه نشان می‌دهد سیاست‌ها چگونه در زمان واقعی عملیاتی می‌شوند. این جهت‌گیری عملی، نقاط گلوگاهی را از دیگر آثار ادبیات متمایز می‌کند: فقط ایده‌ها را توضیح نمی‌دهد، بلکه آن‌ها را در عمل نشان می‌دهد.

با این حال، کتاب بدون محدودیت نیست. نگاه آمریکامحور آن فضای کمی برای تحلیل چگونگی ساخت ابزارهای اجبار یا تاب‌آوری توسط دیگر قدرت‌ها باقی می‌گذارد. پیامدهای انسانی تحریم‌ها (به‌ویژه در جاهایی مانند ونزوئلا یا سوریه) تصدیق شده اما عمیقاً بررسی نشده است. فیشمن بیشتر بر کارایی تمرکز دارد تا نگرانی‌های هنجاری، و هرچند این ممکن است بازتاب پیشینه سیاستی نویسنده باشد، اما دامنه اخلاقی کار را محدود می‌کند. هزینه‌های توزیعی اجبار مبتنی بر زیرساخت، که اغلب بر بازیگران کم‌توان تحمیل می‌شود، شایسته بررسی کامل‌تر است. خوانندگانی که به دنبال چارچوب نظری قوی‌تر هستند ممکن است توسعه مفهومی کتاب را نسبتاً نازک (در ۶۸ فصل کوتاه) بیابند؛ بسیاری از فصل‌ها فقط سه یا چهار صفحه‌اند و حکایت‌های زنده ارائه می‌دهند اما ادعاهای تحلیلی کامل یا زمینه تطبیقی کمی دارند.

با وجود این، نقاط گلوگاهی مشارکت قابل توجهی در بحث‌های معاصر درباره قدرت اقتصادی، جداسازی استراتژیک و قدرت زیرساختی است. فیشمن با ترکیب بینش دست‌اول و انسجام موضوعی، هم چارچوب تحلیلی تیزی ارائه می‌دهد و هم کتاب راهنمای استراتژیک. اثر او خلأ مهمی میان نظریه سطح بالا و اجرای سیاستی را پر می‌کند و برای پژوهشگران اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دانشجویان سیاست خارجی آمریکا و سیاست‌گذاران درگیر چالش‌های جنگ اقتصادی بسیار ارزشمند خواهد بود.

فیشمن از «گذار از جهانی سازی به ژئواکونومیک» سخن می گوید. جهانی سازی دهه های گذشته بر کارایی و ادغام متقابل تأکید داشت؛ اما اکنون امنیت ملی و رقابت ژئوپلیتیک بر منطق بازار غلبه کرده است. اقتصاد جهانی در حال حرکت به سمت بلوک بندی فناوریانه و مالی است؛ نظمی که شباهت هایی با جنگ سرد دارد، اما پیچیده تر و چندقطبی تر است.

در این چارچوب، مفهوم «بازدارندگی اقتصادی» مطرح می شود. همان گونه که سلاح هسته ای بازدارندگی نظامی ایجاد می کند، تسلط بر شبکه های مالی و فناوری می تواند بازدارندگی اقتصادی بسازد. با این حال، تفاوت مهمی وجود دارد: ابزارهای اقتصادی تکرارپذیر و تدریجی اند، و همین امر فرصت سازگاری و یادگیری را برای رقبا فراهم می کند. بنابراین بازدارندگی اقتصادی پویا و ناپایدار است. فیشمن در پایان تأکید می کند که در عصر جدید، «سلاح اقتصادی» جایگزین سلاح نظامی نشده، بلکه مکمل آن شده است. با این حال، برتری پایدار نه از محروم سازی دیگران، بلکه از جذابیت ساختاری، ظرفیت تولیدی و توان نوآوری داخلی ناشی می شود. اگر این تعادل از دست برود، همان چوک پوینت هایی که امروز سرچشمه قدرت اند، می توانند به نقطه آسیب پذیری تبدیل شوند. کتاب با تأملی جدی به پایان می رسد. آمریکا در یک تقاطع قرار دارد: می تواند دکترینی منسجم برای حفظ برتری های اجباری خود توسعه دهد یا به بداهه سازی ادامه دهد و خطر تکه تکه شدن و افول را بپذیرد. همان طور که فیشمن اشاره می کند: «روزی عصر جنگ اقتصادی به پایان خواهد رسید، اما ممکن است وقتی رفت دلتنگش شویم.» این کتاب به هیچ وجه جشن پیروزی را ترسیم نمی کند؛ بلکه نگاه آن هشدار است. نه فقط می پرسد آمریکا با قدرت خود چه می تواند بکند، بلکه اینکه تا کی می تواند این کار را انجام دهد – و به چه هزینه ای برای نظم جهانی ای که خود به ساختنش کمک کرد.

فیشمن اینطور می گوید: «چیزی که در مورد دولت اول ترامپ توجه من را جلب می کند، و فکر می کنم در مورد این دولت هم صادق خواهد بود، این است که ترامپ... در بیشتر مسائل، مردد است و چین یکی از آنهاست. او از یک موضع بسیار سخت گیرانه به یک موضع گیری مثل اینکه "شی جین پینگ بهترین دوست من است" در نوسان است.»

ترامپ در قبال سایر کشورها نیز، به ویژه آنهایی که با تعرفه ها تهدیدشان می کند، چه دشمنان و چه دوستان، رفتار متناقضی دارد، فیشمن استقرار واقعی نیروها را پیامد احتمالی اقدامات جدول مقایسه ای بین **دلار، سوئیفت و AWS** به عنوان سه ابزار قدرت شبکه ای آمریکا آماده کنم. در تشدید فروپاشی نظم اقتصادی می داند. فیشمن نگران است که «ترامپ ممکن است آمریکا را به سمت استفاده از این سلاح های جنگ اقتصادی نه تنها علیه چین و روسیه در جهان، بلکه علیه کانادا، مکزیک، اتحادیه اروپا، کلمبیا، برزیل – همه این کشورهای مختلفی که او تهدید به اعمال تعرفه و تحریم علیه آنها کرده است – سوق دهد». او در گفتگو با گاردین هشدار می دهد: «تاریخ به ما نشان می دهد که وقتی دولت ها نمی توانند از طریق تجارت و مبادلات آزاد مالی به بازارها و منابع دست یابند، همان موقع جنگ آغاز می شود. آنها سعی می کنند آنها را فتح کنند. اگر این طرز فکر حاکم شد: ما احساس نمی کنیم می توانیم به این منابع دسترسی داشته باشیم مگر اینکه پرچم خود را به صورت فیزیکی در آنجا نصب کنیم، پس این جهانی نیست که هیچ یک از ما از زندگی در آن خوشحال باشیم».

منابع اصلی:

1. <https://blogs.lse.ac.uk/usappblog/2025/06/25/book-review-chokepoints/>
2. <https://www.theguardian.com/books/2025/mar/09/chokepoints-edward-fishman-trump-sanctions>